

نوع مقاله: پژوهشی

بررسی تطبیقی سنت‌های به‌جامانده از ادیان و باورهای ابتدایی در مسئله مرگ، در میان تاتارهای مسلمان و مسیحی

Modabber.ch@Gmail.com

محمد مدبر چهاربرج / کارشناس ارشد ادیان، دانشگاه ادیان و مذاهب
سیامک جعفرزاده / استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه ارومیه
یولیا آبسالیاوا / کارشناس ارشد علوم انسانی، دانشگاه ملی باشقیرستان روسیه
دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۲۰ - پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۱۷

چکیده

اهمیت مرگ و زندگی پس از آن سبب شده است تا اقوام مختلف با وجود پذیرش ادیان جدید، نسبت به تغییر در آیین‌های مرگ مقاومت کنند و همچنان در حفظ سنت‌های آبا و اجدادی خود بکوشند. از این رو آیین‌های مرگ نسبت به دیگر آیین‌های دینی تلفیقی ترند و تفاوت این آیین‌ها در میان اقوام مختلف پیرو یک دین، مشهود است. تاتارها، به‌عنوان یکی از اقوامی که چندین قرن در حصر امپراتوری روس بوده‌اند، نمونه‌ی منحصر به فردی از حفظ سنت‌های به‌جامانده از ادیان و باورهای ابتدایی و تلفیق آن با دین جدید هستند. این مسئله، در هر دو شاخه‌ی مسلمان و مسیحی این قوم قابل پیگیری است. بررسی تطبیقی این سنت‌ها، به ما نشان خواهد داد که تراکم آنها در میان تاتارهای مسیحی، بیش از تاتارهای مسلمان است. ریشه‌ی این مسئله را می‌توان در کمداشت آیین‌های مربوطه در دین مسیحیت، و در مقابل غنای احکام مربوط به مرگ، و آیین‌های پس از مرگ در دین اسلام جست. مقاله حاضر از روش تحلیلی - تطبیقی در بررسی این آیین‌ها استفاده کرده است.

کلیدواژه‌ها: آیین‌های مرگ، تدفین، تاتار، ادیان ابتدایی، اسلام، مسیحیت.

مرگ از قدیمی‌ترین مسائلی است که اندیشهٔ انسان را به خود معطوف کرده است و آدمی از دیرباز با فکر کردن به این مسئله، اندیشه‌ها و الگوهای خاصی خلق کرده است. شاید بتوان ماناپرستی و نیاپرستی را نخستین نمودهای تفکر بشر، درخصوص مرگ دانست. فلاسفه و الهی‌دانان کوشیده‌اند چرایی و چگونگی مرگ را تبیین کنند. با گسترش شاخه‌های مختلف علوم، پزشکان و سایر دانشمندان نیز به این مسئله ورود کرده، این پدیده را از منظری دیگر بررسی کرده‌اند؛ اگرچه تلاش برای فهم مسئلهٔ مرگ و نظریه‌پردازی پیرامون آن، به دوران ابتدایی بشر بازمی‌گردد. مطالعهٔ آکادمیک آن، با دو دانشمند قرن بیستم *آرنولد فان ژینپ* (Arnold van Gennep) و *ویکتور ترنر* (Victor Turner)، وارد مرحلهٔ جدیدی شد. باید توجه داشت که در قرن نوزدهم نیز تلاش‌هایی در این خصوص صورت گرفته بود، اما این دو دانشمند، با قرار دادن مرگ در چرخهٔ زندگی، که با تولد آغاز و با جوانی، ازدواج و پیری تداوم و با مرگ تمام می‌شود، توانستند مرگ را در چرخه‌ای وجودی قرار دهند و با بررسی آن در حیات اجتماعی، برای نخستین بار، مسئلهٔ مرگ را به شکل آکادمیک در چهارچوب علمی - تجربی بررسی کنند. ترنر معتقد است: از میان این مراحل، تولد و مرگ به دلیل تغییری که در ساختار هویتی فرد پدید می‌آورند، اهمیت بیشتری دارند (ترنر، ۱۹۶۷، ص ۴۰۵).

باید توجه داشت که اهمیت مسئلهٔ مرگ و زندگی پس از آن، موجب شده عموم پیروان نسبت به تغییر و به‌روزرسانی این آیین‌ها مقاومت کنند. از این رو، آیین‌های مرگ نسبت به سایر آیین‌های دینی، کمتر دستخوش تغییر و تحول و به‌روزرسانی قرار می‌گیرند. از این منظر، آیین‌های مرگ در مطالعات ادیان جایگاه خاصی دارند. همچنین، دلیل اینکه اقوام مختلف با وجود پذیرش دین جدید، همچنان برخی سنت‌های باستانی خود را حفظ می‌کنند نیز همین مسئله است. دلیل تفاوت در آیین‌های سوگواری میان جوامع مختلف پیروان یک دین نیز با این نگاه توجیه و تبیین می‌شود. به این ترتیب، مطالعهٔ آیین‌های مرگ علاوه بر آثار الهیاتی در جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی دینی نیز حائز اهمیت است.

قوم تاتار، که سابقهٔ گروش آنان به دین اسلام به قرن دهم میلادی بازمی‌گردد، به دلیل قرار گرفتن در جغرافیایی دور از جهان اسلام و نداشتن تعامل مداوم با آن، از سنت‌های اسلامی دور مانده بود. این عامل، بعدها در دورهٔ حاکمیت روس و فشارهای ظالمانهٔ تزارها برای همسان‌سازی دینی و فرهنگی اقوام مختلف این امپراتوری، تقویت شد. به این ترتیب، تاتارهای مسلمان نتوانستند سبک زندگی و سنت‌های خود را با جهان اسلام تطبیق دهند و برخی از اندیشه‌ها و سنت‌های باستانی آنان برجای ماند. همچنین، تلاش امپراتوری روس برای همسان‌سازی فرهنگی و ایجاد هویت روسی واحد در امپراتوری، به حفظ بیشتر این سنت‌ها دامن زد؛ سنت‌هایی که در حقیقت مقومات فرهنگ تاتاری و وجه تمایز آنها با سایر اقوام بودند. سابقهٔ گرایش تاتارهای مسیحی نیز به دین مسیحیت بسیار جدید است. آنها که از قرون شانزده و هفدهم به مسیحیت گرویده‌اند، مدت‌زمان طولانی با این سنت‌ها و آیین‌ها زیسته و پس از پذیرش دین جدید، همچنان این سنت‌ها را حفظ کرده‌اند. به این ترتیب، ضرورت مطالعه و

بررسی این مسئله در قوم تاتار، به دلیل تراکم سنت‌ها و آیین‌های به‌جامانده از ادیان و باورهای ابتدایی در این قوم، روشن است. نقشی که تاتارهای مسلمان می‌توانند در تعاملات دینی میان ایران و روسیه داشته باشند نیز ضرورت شناخت این قوم را دوچندان کرده است.

این مقاله کوشیده است ابتدا با معرفی اجمالی قوم تاتار، خواننده را با آنها آشنا سازد. سپس با تبیین جایگاه مرگ، تصویری کلی از نظام فکری این قوم در مسئله مرگ ارائه کند. آنگاه مسئله مرگ را در دو بُعد باورها و آیین‌ها، به صورت تطبیقی میان تاتارهای مسلمان و مسیحی با محوریت سنت‌ها و آیین‌های به‌جامانده از ادیان ابتدایی مطالعه و بررسی کند.

تاتارها

استفاده از واژه «تاتار» برای اشاره به این قوم، نخستین بار در قرن هشتم میلادی در کتیبه‌های اورخون بوده است (فخری، ۱۳۸۰، ج ۶ ذیل «تاتار»؛ اگل، ۱۹۷۸، ص ۵۱). در بن واژه‌شناسی این کلمه آمده است که واژه «تاتار»، ترکیبی از واژه «tat» به معنای «بیگانه» و پسوند «ar» یا «er» به معنای شخص و فرد است (فضل‌الله، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۲۰۵۸-۲۰۵۹). به این ترتیب، عنوان تاتار به معنای افراد و اقوام بیگانه، از قرن نهم استفاده گسترده‌ای یافت. در منابع چینی، این واژه به شکل «تاتا» (Ta-ta) آمده است (ساندرز، ۱۳۶۳، ص ۲۰۹؛ اگل، ۱۹۷۸، ص ۵۱).

اگرچه وجود این قوم و استفاده از نام تاتار برای آن، به دورانی بسیار پیش از یورش مغول بازمی‌گردد، اما عمده کاربست این واژه، پس از یورش مغولان و برای اشاره به قوم مغول بوده است. در ادبیات مورخان بزرگ اسلامی، چون ابن‌خلدون، ابن‌اثیر، ابن‌کثیر و دیگران، واژه «تاتار» مترادف با مغول به کار رفته است (رک: ابن‌اثیر، ۱۳۸۵، ج ۱۲، ص ۳۵۸، ۳۶۱ و ۳۶۲؛ ابن‌کثیر، ۱۹۸۶، ج ۱۳، ص ۸۲ و ج ۱۴، ص ۶۶؛ ابن‌خلدون، ۱۹۷۱، ج ۴، ص ۵۳۶، ۵۴۰ و ج ۶ ص ۵۱۵). منابع غربی و روسی نیز کلمه «تاتار» را به قوم و جانشینان چنگیزخان اطلاق می‌کرده‌اند (آکینر، ۱۹۹۵، ص ۵۱). با گذر زمان و در دوره روسیه تزاری، شاهد استعمال تعبیری چون «تاتاری» (Tatarskiy) یا «ترکی تاتاری» (Turetsko-Tatarskiy) برای همه اقوام مسلمان آن سرزمین هستیم (New world Encyclopedia, Under "Tatars"). فارغ از بحث‌های قوم‌شناختی و واژه‌شناختی، وجود مستقل قوم تاتار (غیر از مغول)، پیش‌فرض گرفته شده و بحث آن به منابع مربوط موکول می‌شود.

تاتارها، بزرگ‌ترین اقلیت کشور روسیه هستند. آنان علاوه بر جمهوری تاتارستان، که بیش از یک‌چهارم تاتارهای جهان در آن ساکن هستند، در نواحی مختلف آسیای میانه، قفقاز، سیبری، کریمه و اروپای شرقی زندگی می‌کنند و مهاجران گسترده‌ای نیز در سراسر جهان دارند. در یک تقسیم‌بندی عمده، می‌توان تاتارها را به سه دسته: ۱. تاتارهای شرقی؛ یا تاتارهای سیبری که عمدتاً در نواحی غربی سیبری و شهرهای «امسک» (Omsk)، «تومن» (Tumen) و «بارابا» (Baraba) زندگی می‌کنند؛ ۲. تاتارهای میانه؛ شامل تاتارهای تاتارستان، باشقیرستان، آستراخان و به‌طور کلی تر، تاتارهای ساکن حوزه رود ولگا؛ ۳. تاتارهای غربی؛ شامل تاتارهای شبه‌جزیره کریمه،

اروپای شرقی، لهستان، لیتوانی، بلاروس و رومانی و تاتارهای ساکن در حوزه قفقاز و آناتولی تقسیم‌بندی کرد (آلکایا، ۲۰۰۸، ص ۶). دین غالب تاتارها، اسلام حنفی مذهب است. با این حال، اقلیتی از تاتارهای مسیحی موسوم به کریاشن نیز وجود دارند که عمدتاً در نتیجه سیاست‌های همسان‌سازی دینی امپراتوری تزاری در قرون شانزده تا نوزده، به این دین گرویده‌اند. شاخه‌های مختلف تاتار با وجود هویت واحد و اشتراکات فرهنگی، به دلیل ارتباط و مبادلات فرهنگی که با همسایگان‌شان داشته‌اند، در برخی سنت‌ها و آیین‌ها تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند.

جایگاه مرگ

تاتارهای مسلمان، با پذیرش دین اسلام و شریعت آن، اصول شرعی کفن و دفن، غسل و... را همچون سایر مسلمانان جهان، به شیوه اسلامی به‌جا می‌آورند. در عین حال، برخی عناصر غیراسلامی برآمده از اندیشه‌های ابتدایی، مربوط به جهان دیگر را که در طول قرن‌ها پیش از پذیرش اسلام به‌وجود آمده بودند، نیز حفظ کرده‌اند. این مسئله، شامل تاتارهای مسیحی که برخی عناصر اعتقادی پیشامسیحی را حفظ کرده‌اند نیز می‌شود (لپشکینا، ۲۰۱۰، ص ۲۴۸). حفظ هویت قومی، در انتقال این اندیشه‌ها نقش اساسی داشته است.

پیش از هر چیز باید گفت: تاتارها مرگ را خواست خدا و پلی برای رسیدن به خدا و حرکت به سوی او می‌دانند. آنها معتقدند: باید به خواست خدا احترام گذاشت. از این رو، نوعی اعتقاد دینی وجود دارد که نباید با صدای بلند در خانه متوفی گریست و باید با صبر و بردباری به خواست خداوند احترام گذاشت. دلیل اینکه تاتارها نسبت به خودکشی، دیدگاه بسیار بدی دارند نیز همین مسئله است، به طوری که تا همین اواخر رسم بوده کسی را که خودکشی می‌کرده، بیرون دیوارهای گورستان دفن می‌کرده‌اند (زاری پووا، ۲۰۰۸، ص ۱۵۷).

شاید نبود فرهنگ ماتم و عزا در تاتارهای شرقی و میانه نیز برآمده از همین نظام اعتقادی باشد. آنها برای مناسبت‌های سوگواری واژه و اصطلاح خاصی ندارند و اصطلاحات و تعابیر تسلیت‌آمیزشان، چه در سوگ بزرگان و شخصیت‌هایشان و چه در سوگ درگذشت اقوام و بستگان، حالت ماتم‌گونه ندارد و عمدتاً دعای خیر است. برای مثال، هنگام شرکت در آیین‌های سوگواری، از تعابیری چون «مکانش جنت باد» (Urni ocmaqta bulsin) یا «ایمانش همراهش باد» (İmanı yultaş bulsin) یا «خداوند رحمتش کند» (Allanıñ rähmätendä bulsin) استفاده می‌کنند. این مسئله، در میان تاتارهای غربی به دلیل مجاورت و مراوداتی که با دولت عثمانی و جهان اسلام داشته‌اند، صادق نیست.

همچنین، باید توجه داشت که رنگ سیاه نزد تاتارها، نمادی از جهان آخرت و عالم مردگان است. با این حال، رنگ عزا و ماتم نیست. تاتارها برای آیین‌های مرگ لباس سیاه نمی‌پوشند، بلکه به‌عکس در این مواقع از لباس سفید استفاده می‌کنند. اما باید توجه داشت که رنگ سفید نیز رنگ ماتم و سوگواری نیست، بلکه رنگی مقدس است که در آیین‌های تولد و ازدواج نیز پوشیده می‌شود. در این میان، تنها تاتارهای آستراخان را باید استثنا کرد که برای آیین‌های مرگ رنگ سیاه می‌پوشیدند و همچون برخی اقوام ترکی ایرانی، تا یک سال از رفتن به مجالس

شادی خودداری می‌کردند (بایازیتوا، ۱۹۹۲، ص ۲۸۱). مسلماً هم‌جواری با جغرافیای جهان اسلام و شهر دربند، که از دورهٔ خلفا به سرزمین‌های اسلامی ملحق شده بود، در شکل‌گیری چنین سنتی بی‌تأثیر نبوده است.

تاتارها، اعیاد دینی و برخی اعیاد غیردینی را با حضور بر مزار درگذشتگان و یاد آنها آغاز می‌کنند. اعیاد فطر، قربان و سابان‌توی، از جملهٔ این اعیاد هستند. این مسئله نیز به‌نوبهٔ خود، بر جایگاه مرگ در اندیشه و جهان‌بینی تاتارها و دوری آن از فضای سوگ و ماتم دلالت دارد. بررسی ضرب‌المثل‌های تاتاری در مسئلهٔ مرگ نیز می‌تواند در این راستا مفید باشد. ضرب‌المثل‌هایی چون «مرگ برای مرد بهتر از خلف وعده است» (Kişiniñ süzi ülgençi üzi ülsin) یا «گفتن حقیقت و مرگ، بهتر از گفتن دروغ و زندگی کردن است» (Yalğan söylep yaşegençe, ras söylep ülgen yakşı).

تاتارها عزرائیل را مسئول قبض روح و گرفتن جان می‌دانند. عزرائیل، فرشته‌ای خشن است که جان را با جدا کردن بندبند استخوان‌ها، از بدن جدا می‌کند (اسخاکوف، ۲۰۱۴، ص ۳۰۰). روایت اسلامی فرمان خدا بر اخذ خاک از زمین، که نهایتاً تنها عزرائیل موفق به آن می‌شود، در بین آنان اهمیت خاصی دارد (زاری‌پووا، ۲۰۰۸، ص ۱۵۱). *توفان مینیولین* (Tufan Minnullin)، ادیب معاصر تاتار در نمایشنامه معروف «Äldermestän Älmändär»، عقاید تاتارها را در مسئلهٔ مرگ، در قالب گفت‌وگوی مردی با عزرائیل به‌خوبی بیان کرده است.

تاتارها معتقد به دشواری جان سپردن هستند. آنان معتقدند: جان آدمی به مدت سه روز در کنار بدن مانده، از آن جدا نمی‌شود و می‌گرید. پس از گذشت سه روز، آزادی به‌دست‌آمده را با هیچ‌چیز عوض نمی‌کند و دیگر به بدن بازمی‌گردد (همان، ص ۱۵۷). از این رو، آیین‌های خاصی برای این سه روز وجود دارد. برای مثال، بلافاصله پس از مرگ متوفی، روی تمامی آینه‌های داخل خانه را به مدت سه روز می‌پوشانند. یا پس از گذشت سه روز، خانه را تمیز کرده، دیوارها و پرده‌ها را شسته و نظافت می‌کنند (همان، ص ۱۶۱).

کهن‌سالان عموماً از پیش برای مرگ آماده می‌شوند. آنان با خواندن کتاب‌های مناجات و قرآن و رفتن به مساجد و تهیهٔ وسایل کفن و دفن خویش، به این مسئله اهتمام ورزیده و مهیای سفر ابدی می‌شوند. آنان معتقدند: آماده شدن برای مرگ طول عمر می‌آورد. تاتارهای سنتی‌تر معمولاً صندوقچه‌ای تهیه کرده و به‌تدریج، کفن و خیراتی را که در مجلس ترحیم پخش می‌شود، در آن جمع می‌کنند (همان، ص ۱۵۷).

باورها

باورهای عامه، که در حقیقت برون‌ریز ناخودآگاه جمعی جامعه محسوب می‌شوند، در مطالعات ادیان به‌عنوان معیاری برای سنجش میزان رسوخ الهیات در جامعه انگاشته شده و از این منظر، حائز اهمیت هستند. مطالعه و شناخت این باورها در مورد قوم تاتار، چنانچه اشاره شد، به‌دلیل تراکم اندیشه‌های بازمانده از ادیان ابتدایی، ضرورتی دوچندان دارد. در این راستا، به برخی باورهای عامه در مسئلهٔ مرگ اشاره می‌شود.

تاتارها کلاغ سیاه را «مرغ روح» یا «مرغ آخرت» می‌دانند (همان، ص ۱۵۶). آنان معتقدند: اگر کلاغی سیاه بر

بام خانه‌ای نشسته و صداهای غیرمعمولی درآورد، خبر از مرگ در آن خانه می‌دهد. همچنین، سگی که در حال زوزه کشیدن زمین را نگاه کند نیز خبر از مرگ می‌دهد. شکستن ناگهانی شیشه ساعت، یا آینه نیز دلالت بر وجود مرگ در آن خانه دارد (همان).

تاتارها معتقدند: اگر به صورت اتفاقی درختی در گورستان بشکند، به این معناست که کسی می‌میرد و جنازه جدیدی به گورستان می‌آید (غلمان‌اف، ۱۹۹۹، ج ۲، ص ۵۹). همچنین، اگر نیمه‌شب به شکلی غیرمعمول صدای بریدن درختان شنیده شود، کسی در حال مرگ است و ملائک در حال آماده ساختن قبر وی هستند. اگر ستون اصلی خانه بشکند، به مرگ یکی از ذکور خانه تعبیر می‌شود. همچنین، سالی که ستاره دنباله‌دار دیده شود، سالی با مرگ‌ومیر زیاد خواهد بود (زاری‌پووا، ۲۰۰۸، ص ۱۵۶).

گاهی این‌گونه باورهای مرتبط با مرگ با عالم خواب و رؤیا نیز آمیخته می‌شوند. برای مثال، تاتارها معتقدند: دیدن اسبی به رنگ آبی آسمانی در نزدیکی خانه و نیز اگر گاو نری در خواب به کسی حمله کند، به معنای مرگ یکی از اهل خانه است (همان). دیدن مار نیز به معنای دشمنی یا مرگ است (کالافات، ۲۰۰۶، ص ۳۴۵؛ کالافات و گونگور، ۲۰۱۱، ص ۱۰۰). اگر کسی در خواب یکی از درگذشتگان را ببیند که او را با خود می‌برد، به معنای نزدیکی زمان مرگ وی است (زاری‌پووا، ۲۰۰۸، ص ۱۵۶).

تاتارها معتقدند: اگر بیمار یا محتضر با کلماتی چون «راه» یا «می‌آیم» هذیان گوید، یا اطرافیان را برای کسب حلالیت فرابخواند، مرگ او نزدیک است (همان). در صورتی که محتضر مدت زیادی در بستر به حالت مرگ بوده و جان نسپارد، چشم‌انتظار دیدن کسی است و باید او را ببیند تا دل‌کنده و جان‌بسپارد. همچنین، اگر متوفی در روز پنجشنبه یا جمعه فوت کند و پس از مرگش باران یا برف بیارد، دلالت بر پاکی و وضعیت بسامان وی در جهان دیگر دارد (همان، ص ۱۵۷).

آنان معتقدند: اگر کسی شب به گورستان برود، عمرش کوتاه می‌شود. همچنین، اگر گورستان را با دست نشان دهد، بیماری منجر به مرگی را به سوی خود جلب کرده است. در این مواقع، باید سریع انگشت خویش را گزیده و بگوید: «من اشاره نکردم، شیطان اشاره کرد» (گیلما، ۱۹۹۹، ج ۲، ص ۲۵۹).

آیین‌ها

آیین‌های مرتبط با مرگ و تدفین

رسم است بر بالین کسی که به‌سختی بیمار است، مُلا دعوت شود. ملا، با حضور بر بالین محتضر، از او درباره دیونی که بر گردن دارد، اعم از قرض یا قول می‌پرسد تا در صورت وجود، به‌جا آورده شود. سپس، ملا دعا کرده و محتضر در صورت توان آن را تکرار می‌کند (کانزاریک، ۲۰۱۸، ص ۲۵). پس از آن، ملا سوره یس را می‌خواند (فوکس، ۱۸۴۴، ص ۷۷). آنان معتقدند: در صورتی که موعد مرگ شخص رسیده باشد، این کار موجب خروج راحت روح از بدن و کم شدن رنج مرگ می‌شود. در صورتی هم که موعد مرگ آن شخص نرسیده باشد، قرائت این سوره موجب

بهبودی وی خواهد شد. همچنین، رسم است برای تسهیل خروج روح از بدن، یک قاشق آب به محتضر نوشانده می‌شود یا در صورت ممکن نبودن، لب‌های وی را خیس می‌کنند. این کار موجب می‌شود در آن شرایط که تشنگی بر انسان غالب می‌شود، شیطان به محتضر آب ندهد (تاتاری، ۲۰۰۱، ص ۳۶۲؛ فوکس، ۱۸۴۴، ص ۷۳).

تاتارهای کریاشن (تاتارهای مسیحی)، برخلاف مسلمانان که عزرائیل ملک را مسئول قبض روح می‌دانند، معتقدند: ارواح نیاکان برای قبض روح متوفی می‌آیند (اسخاکوف، ۲۰۱۴ الف، ص ۱۳۶). آنها محتضر را هنگام مرگ به حیاط می‌برند تا روح وی با خانه‌اش وداع کند. در غیر این صورت، روح نمی‌خواهد از بدن جدا شود و جان دادن طولانی و سخت خواهد بود. بلافاصله پس از مرگ نیز چشم‌های محتضر را می‌بندند. آنان معتقدند: در غیر این صورت شخص دیگری در خانه خواهد مرد (همان). همچنین، فک میت را با دستمال یا روسری می‌بندند که دهانش باز نشود. صورتش را نیز با پارچه‌ای می‌پوشانند و شی‌ای فلزی روی پارچه می‌گذارند. به عقیده کریاشن‌ها، آهن اجنه را از میت دور می‌سازد (تاتاری، ۲۰۰۱، ص ۳۶۲-۳۶۳).

با مرگ متوفی روی همه آینه‌های خانه پوشانده می‌شود. آینه راهنمایی به جهان دیگر است. دیگر سطوح منعکس‌کننده همچون تلویزیون نیز با حوله پوشانده می‌شوند. همچنین همه ظروفی که در آنها آب هست، با حوله پوشانده می‌شوند تا روح متوفی نتواند با آنها تماس داشته باشد (همان). رسم است روز مرگ در خانه متوفی، غذا و نوشیدنی خورده نمی‌شود. معمولاً همسایه‌ها اهالی خانه را برای صرف غذا و چای به خانه خویش می‌برند. آنان معتقدند: خاکستر مرگ بر آنجا نشسته است. از این رو، غذا و نوشیدنی‌هایی را که رویشان باز بوده، دور می‌ریزند. با این حال، در برخی جوامع تاتاری (عمدتاً تاتارهای غربی)، در خانه متوفی قربانی ذبح شده و احسان داده می‌شود.

تاتارهای مسلمان، میت را سریع دفن می‌کنند. در صورتی که متوفی شب هنگام بمیرد، یا در صورتی که بستگان نزدیکش در شهرهای دیگری باشند و باید منتظر آمدن آنها شد، تدفین را به روز دیگری موکول می‌کنند. در این زمان، آیین «مراقبت مرده» (Üle Saqlav) به‌جا آورده می‌شود. بر این اساس، تمام درهای اتاقی که متوفی در آن قرار دارد، تا زمان خروج متوفی از آن، باز گذاشته می‌شوند. همچنین، از آنجا که میت نباید تنها باشد، یک نفر که معمولاً یک پیرزن است، پشت درب اصلی به حالت ایستاده یا گاه نشسته، به ذکر و تسبیح می‌پردازد. برخی از سالخورده‌گان نیز به اتاق آمده، بالای سر متوفی به ذکر و قرائت قرآن می‌پردازند. این شرکت‌کنندگان سالخورده، با خود «خیرات»ی (khayer) چون حوله، دستمال، شال، روسری، صابون و... برای بخش کردن بین شرکت‌کنندگان می‌آورند. انتظار می‌رود سکوت و پرهیز از سخنان روزمره در این مجلس رعایت شود (تاتاری، ۲۰۰۱، ص ۳۶۳؛ زاری‌پووا، ۲۰۰۸، ص ۱۵۸).

برخلاف تاتارهای مسلمان، تاتارهای کریاشن آیین «مراقبت مرده» را با سروصدای بسیار به‌جا می‌آورند. بدین‌منظور، جوانان در اتاق حاضر شده، بازی‌های پرسروصدا کرده و با صدای بلند اشعاری طولانی در ارتباط با آخرت (Akhirat bethe) می‌خوانند تا میت را از ورود ارواح شیطانی (Ubyr) محافظت کنند. آنان معتقدند: این ارواح

شیطانی بدن میت را خورده و شکل آن را می‌گیرند. وجود آنها هنگام شستن میت قابل تشخیص است؛ بدین شکل که جسد بی‌روح میت با آب گرم یا سرد می‌لرزد (اسخاکوف، ۲۰۱۴، ص ۳۰۰).

حفر قبر نیز توسط گروهی از جوانان، به‌طور داوطلبانه و به‌خاطر مسئولیت دینی انجام می‌شود. حفر قبر مطابق با شرع مقدس اسلام بوده و تاتارها به این مسئله اهتمام تام می‌ورزند. اما برخی خرده‌فرهنگ‌ها نیز در این مسئله وجود دارد که باید بدان اشاره کرد. برای مثال، در گذشته کسانی که قبر را حفر می‌کردند، تکه‌ای نان به رب‌النوع گورستان پیشکش می‌کردند تا اجازه دفن میت را بدهد (فوکس، ۱۸۴۴، ص ۷۴؛ تاتاری، ۲۰۰۱، ص ۳۶۳). جوانانی که به‌نوبت قبر را حفر می‌کنند، بیل را به دست هم نمی‌دهند، بلکه بیل را زمین می‌گذارند تا دیگری بردارد، در غیر این‌صورت، مرگ دیگری اتفاق خواهد افتاد. قبر حفرشده نیز خالی رها نمی‌شود. عده‌ای در کنار قبر تا آمدن میت می‌ایستند. این کار، باید در سکوت انجام شود. گاهی اوقات تا هنگام آمدن میت شی‌ای آهنین مثل تبر، بیل یا تیشه درون قبر می‌نهند (فوکس، ۱۸۴۴، ص ۷۴؛ تاتاری، ۲۰۰۱، ص ۳۶۳). تاتارهای کریاشن نیز با انداختن پول فلزی درون قبر به رب‌النوع زمین (Cir İyase)، پیشکش تقدیم می‌کنند (زاری پووا، ۲۰۰۸، ص ۱۵۹).

تاتارها معتقدند: اگر در هنگام حفر کردن قبر، به سنگی برخوردند، یا زمین فروریخت، یا آب درآمد یا به هر شکلی حفر قبر به مشکل برخورد، دلالت بر وضع نابسامان پیش روی متوفی دارد. در مقابل، اگر این امور به‌راحتی پیش رفت، دلیلی بر پاکی و وضع مساعد پیش روی متوفی انگاشته می‌شود. در صورتی که قبر سه بار فروریزد، به‌معنای نداشتن صلاحیت برای دفن در این گورستان است (همان).

آماده‌سازی شرایط غسل و کفن بر عهده زنان است. مشارکت در این مسئله، نشان‌دهنده احترام آنان به متوفی است (فوکس، ۱۸۴۴، ص ۷۳). پس از اینکه خبر آماده شدن قبر رسید، غسل میت شروع می‌شود. سطل یا وسیله‌ای را که با آن آب روی میت ریخته می‌شود، همان موقع خریده و از آنچه قبلاً موجود بوده، استفاده نمی‌کنند. آبی که برای شست‌وشوی میت به‌کار می‌رود، مشمول این قاعده می‌شود. بر این اساس، یکی از نزدیکان متوفی، آب تازه تهیه می‌کند. در گذشته که آب را از رودخانه‌ها می‌آوردند، رسم بوده روی سطل را با حوله یا دستمالی می‌پوشاندند و آن را بدون اینکه زمین بگذارند و بدون صحبت حتی یک کلمه، تا خانه می‌آوردند. سطل‌ها را در خانه بر روی یک میز، که از پیش با دستمالی پوشانده شده بود، می‌نهادند (اسخاکوف، ۲۰۱۴، ص ۳۰۱).

متوفی زن را فقط زنان و متوفی مرد را مردان غسل می‌دهند. این مسئله در مورد همسران و کودکانی که هنوز به سن سخن گفتن نرسیده، استثناست. اگرچه همچنان ترجیح به هم‌جنس بودن است. از آنجاکه شستن میت، نوعی نیکوکاری و در میان تاتارهای مسلمان ثواب تلقی می‌شود، در صورت نبود بستگان، تاتارها این کار را داوطلبانه و رایگان انجام می‌دهند (کانزاریک، ۲۰۱۸، ص ۲۵). امروزه غسل‌هایی برای این منظور وجود دارند (تاتاری، ۲۰۰۱، ص ۳۶۴). در گذشته رسم بوده برای هر میت به صورت جداگانه از تخت شست‌وشو و تابوتی که با آن میت حمل می‌شود، استفاده شود. آنها این وسایل را پس از استفاده در گورستان چال کرده، یا

به رودخانه می‌افکنند (همان). امروزه در اکثر گورستان‌ها غسالخانه‌ای وجود دارد که همه تجهیزات لازم، اعم از لوازم حفر قبر، شست‌وشوی میت و حتی تابوت در آن موجود است. این ادوات، از گورستان خارج نمی‌شوند تا احیاناً مرگ به روستا راه نبرد (همان، ص ۳۶۴-۳۶۵).

تاتارهای کریاشن، میت را بر روی تخته درختی خاص، که از پیش تهیه شده، شست‌وشو می‌دهند. آنها هنگام شستن میت، آتشی از چوب درخت اورس (juniper) روشن می‌کنند. لباس‌های میت را دفن کرده یا می‌سوزانند. آب استفاده‌شده برای شستن را نیز به محلی متروک می‌ریزند (همان).

پس از اتمام غسل، میت را در تابوت نهاده، به‌سوی گورستان حرکت می‌کنند. تابوت را دست‌کم چهار نفر به‌سوی گورستان حمل می‌کنند. طبق آموزه‌های دینی، مستحب است که با سرعت حرکت کنند. البته این به معنای دویدن نیست، بلکه حرکت با گام‌های بلند و سریع است. حمل میت نیز به‌گونه‌ای است که از خانه تا ورودی گورستان، پای میت جلو بوده و با ورود به گورستان، سر میت جلو قرار می‌گیرد. شرکت‌کنندگان در طول مسیر از امور اخروی و مرگ یاد می‌کنند (کانژاریک، ۲۰۱۸، ص ۲۵).

نماز میت در ورودی گورستان، گاه نیز در خروجی خانه خوانده می‌شود (فوکس، ۱۸۴۴، ص ۷۴؛ تاتاری، ۲۰۰۱، ص ۳۶۵). گذاشتن جنازه درون قبر، معمولاً به‌دست نزدیک‌ترین اقوام و عموماً توسط فرزندان انجام می‌شود. تاتارها به این کار «گورگه ایندرو» (Gürgefindertü)، به معنای «در گور نهادن» می‌گویند. میت پس از قرار گرفتن در گور «گور ایه‌سی» (Giir İyesi)، به معنای «صاحب گور» خوانده می‌شود (بایازیتوا، ۱۹۲۲، ص ۲۶۳). پس از دفن میت، شرکت‌کنندگان اطراف قبر می‌نشینند تا ملاً قرآن بخواند؛ ملاً غالباً در کنار قبر سوره ملک را می‌خواند (فوکس، ۱۸۴۴، ص ۷۴). پس از پایان، همه به خانه مرحوم بازگشته، دعایی کرده و به خانه خود می‌روند (کانژاریک، ۲۰۱۸، ص ۲۶).

تاتارهای کازان پیش از گذاشتن جنازه در قبر، هدیه‌ای موسوم به «صدقه گور» به روحانی می‌دهند. این هدیه تا قرن نوزدهم عمده‌تاً چهارپایی مثل اسب، گاو یا قوچ بوده است. امروزه، با تغییر سبک زندگی، پول نقد به میزان ارزش حیوان جایگزین شده است (فوکس، ۱۸۴۴، ص ۷۴؛ تاتاری، ۲۰۰۱، ص ۳۶۵). در میان تاتارهای مسلمان، روستاهای مناطق سیبری و آستاراخان و نیز تاتارهای مسیحی کریاشن، این هدیه به شکل مرغ، تخم‌مرغ یا یک فرآورده آردی است (تاتاری، ۲۰۰۱، ص ۳۶۶؛ اسخاکوف، ۲۰۱۴، ص ۳۰۲). معمولاً ملاً نیز آن را به مراسم احسان متوفی می‌بخشد (زاری پووا، ۲۰۰۸، ص ۱۶۱). علاوه بر این هدیه، در تاتارهای کریاشن «فدیه» نیز مرسوم است که معمولاً حیوانی چهارپا چون گاو یا اسب است (تاتاری، ۲۰۰۱، ص ۳۶۶؛ اسخاکوف، ۲۰۱۴، ص ۳۰۲).

رسم است که به غسل‌ها نیز هدیه داده شود. این هدیه، عمده‌تاً یک دست لباس کامل است که شامل جوراب، کفش و حتی روسری برای غساله‌های خانم نیز می‌شود. تاتارها معتقدند: اگر این کار را نکنند، میت در آن دنیا عریان خواهد بود. همچنین، به کسانی که در حمل میت کمک کرده‌اند نیز حوله‌هایی هدیه داده می‌شود (تاتاری،

۲۰۰۱، ص ۳۶۶؛ اسخاکوف، ۲۰۱۴، ص ۳۰۲). در گذشته رسم بوده که لباس‌های میت را به اذان گو می‌بخشیده‌اند (فوکس، ۱۸۴۴، ص ۷۴؛ تاتاری، ۲۰۰۱، ص ۳۶۵).

تاتارهای مسلمان معتقدند: شب اول قبر ملائکی برای سؤال و جواب نزد میت می‌آیند. از این‌رو، شب اول ملا در گورستان کنار قبر متوفی مانده و به خواندن قرآن می‌پردازد. تاتارهای مسیحی معتقد به تشکیل محکمه‌ای بلافاصله پس از دفن میت هستند (اسخاکوف، ۲۰۱۴، ص ۳۰۳). آنان معتقدند ارواحی وجود دارند که با گرز و نیزه آتشین بلافاصله پس از دفن میت به قبر درآمده و از او درباره اعمالش در دنیا می‌پرسند. به عقیده آنان، در فاصلهٔ چهل قدمی از قبر با گذاشتن گوش بر زمین، می‌توان صدای این ارواح بازجو را شنید. اما این کار، گناه بزرگی محسوب می‌شود و باید از آن اجتناب کرد (همان).

درخصوص شکل و ساختار قبر نیز باید گفت: تاتارهای کریاشن با پذیرش مسیحیت، از الگوهای مسیحی در این مسئله تبعیت می‌کنند. اما تاتارهای مسلمان، ضمن رعایت ضوابط شرعی اسلام، ساختار سنتی ظاهر قبرها در دوره اردوی زرین و خانات کازان را تا حدودی حفظ کرده‌اند. بر این اساس، ساخت سازه‌های خانه‌مانند بر سر مزارها، آن‌چنان که در خانات کازان مرسوم بوده، یا مانند آنچه در مزار حاکمان اردوی زرین دیده می‌شود، همچنان، در برخی جوامع کوچک تاتاری وجود دارد. این سازه‌ها، «دوربه» (dürbe) یا «بورا» (bura) نامیده می‌شوند، امروزه برای ثروتمندان به کار می‌رود (تاتاری، ۲۰۰۱، ص ۳۰۷-۳۷۱). همچنین، رسم است اطراف مزار حصار کوچکی عموماً به رنگ آبی آسمانی کشیده می‌شود. گاه این حصارها را به رنگ سبز، که نمادی از معنویت اسلامی است، رنگ می‌کنند. بنابر سنتی که در این مسئله وجود دارد، باقی‌ماندهٔ رنگ و فرچه‌ای که با آن حصار را رنگ کرده‌اند، به خانه نمی‌آورند و آن را در گورستان باقی می‌گذارند. همچنین، غالباً زن و شوهر را درون یک حصار می‌گذارند.

کاشت درخت و بوته‌های گل بر سر مزار، که نمادی از باززایی و تولد دوباره است، از گذشته‌های دور در میان تاتارها رایج بوده است. تاتارها، بدین منظور عموماً از درخت راش (Beech) استفاده می‌کردند. این درخت، از دیرباز نزد ترک‌ها مقدس انگاشته شده است (زاری پووا، ۲۰۰۸، ص ۱۶۲). در گذشته‌های نزدیک، تاتارهای مسلمان حتی روی قبرها را نیز با چوب درخت راش می‌پوشاندند. بالای سر قبر هم یک سنگ‌نوشته به زبان ترکی می‌نهادند (تاتاری، ۲۰۰۱، ص ۳۷۰-۳۷۱). دانشمندان مردم‌شناسی وجود گورستانی با درختان راش و قبرهای «دوربه» دار را نشان مناطق تاتارنشین می‌دانند (زاری پووا، ۲۰۰۸، ص ۱۶۳).

تاتارهای مسلمان، به مقابر اولیا و بزرگان دین اعتقاد راسخ دارند و به گرفتن شفا و حاجت از مقابر اولیا معتقدند. زیارت مقابر اولیا، قربانی، صدقه، دعا و... در میان آنان، کاملاً رایج است. تاتارهای سیبری، به مقابر اولیا «آستانا» (astana) می‌گویند (تاتاری، ۲۰۰۱، ص ۳۷۲). درنهایت، باید گفت: تاتارها برای حفظ قبور و شناخت قبور اقوام اهمیت بسیاری قائل‌اند. جمله معروفی وجود دارد که امروزه در ورودی گورستان‌ها، مشهود است: «در زمان حیات قدرشان را بشناس، پس از مرگ قبرشان را».

آیین‌های یادبود

مراسم ترحیم و آیین یادبود متوفی در میان تاتارهای مسلمانان، در روزهای سوم، هفتم، چهلم و سالگرد برگزار می‌شود. در گذشته تاتارهای کرباشن نیز به پیروی از سنت‌های باستانی و تعاملی که با مسلمانان داشته‌اند، آیین‌های یادبود را در روزهای سوم، هفتم و چهلم برای متوفی می‌گرفته‌اند. اما با پذیرش دین مسیحیت و قدرت گرفتن این دین، از قرن نوزدهم شاهد انتقال مراسم یادبود از روز هفتم به نهم هستیم (تاتاری، ۲۰۰۱، ص ۳۶۶؛ اسخاکوف، ۲۰۱۴، ص ۳۰۳). اولین آیین، پس از خروج میت از خانه برگزار می‌شود که طی آن، عده‌ای از زنان جمع شده و آبیستای (Abystay) - خانمی که معمولاً ادارهٔ مجالس دینی را به دست می‌گیرد - قرآن می‌خواند و به نشانه تکریم، ظرفی آرد جلوی وی می‌گذارند (تاتاری، ۲۰۰۱، ص ۳۶۶). مراسم سوم و هفتم در تاتارهای میانه اهمیت بیشتری دارد. برای این مراسم، عموماً از مردان و زنان مسن دعوت می‌شود. این مراسم برای مردان و زنان، به‌صورت جداگانه برگزار می‌شود. به این صورت که در روز سوم از مردان و در روز هفتم از زنان یا به‌عکس دعوت می‌شود. برای مراسم چهلم نیز تعداد کمی از مردان و زنان دعوت می‌شوند (همان، ص ۳۶۹). تاتارهای کازان، در روز پنجاه‌ودوم متوفی نیز صدقه یا احسان می‌دهند. آنان معتقدند: در این روز استخوان‌ها از گوشت جدا می‌شوند و متوفی در حال عذاب قبر است (زاری‌پووا، ۲۰۰۸، ص ۱۶۴).

برای مراسم ترحیم، معمولاً سفره‌های بزرگ و رنگینی پهن می‌کنند. میهمانان، یکی یکی آمده و بر سر سفره می‌نشینند. کسانی که می‌آیند با سخن «خاکش سبک باد» (Awır tufragı ciñel bulsın). به صاحب مجلس ادای احترام می‌کنند (همان، ص ۱۶۵). میهمانان بر سر سفره نشسته و دست به سفره نمی‌زنند. پس از حضور همه میهمانان و آمدن مِلا، صاحب‌خانه و برخی اقوام نزدیک لباس‌هایشان را عوض کرده و جامه سپید به تن می‌کنند. پس از قرائت قرآن و دعا در حق متوفی، ابتدا همسر متوفی، سپس فرزندان و باقی بستگان نزدیک و دور به نیت صدقه و کسب دعای خیر دیگران در حق متوفی، هدایایی که عمدتاً حوله، دستمال، صابون، پول نقد و ... هستند به حاضرین تقدیم می‌کنند. فردی که این هدایا را می‌گیرد، در حق متوفی دعا می‌کند. به این ترتیب، ابتدا بستگان و سپس، کسانی که می‌خواهند این کار را تکرار کرده و با دادن هدایا برای متوفی کسب دعای خیر می‌کنند. در برخی جوامع تاتار، رسم است این هدایا و صدقات از اجناسی باشند که دوام نسبی دارد. اجناسی مثل قاشق، فنجان، بشقاب و ... تا بار هر بار دیدن آن یاد متوفی افتاده، وی را دعا کنند. در این جوامع، کسانی که پول می‌گیرند نیز با آن پول اجناسی از این دست می‌خرند. بستگان متوفی تا چهل روز به زیارت قبرش می‌روند (کانژاریک، ۲۰۱۸، ص ۲۶).

همچنین، تاتارهای کازان معتقدند: روح متوفی تا چهلم، هر روز و پس از آن پنجشنبه‌ها، به خانه‌اش به شکل پرنده یا پروانه‌ای سر می‌زند. تاتارهای کازان در روز سوم، خانه را تمیز می‌کنند، زمین، در و دیوار، پنجره و هر آنچه با متوفی تماس داشته را شسته یا پاک می‌کنند (تاتاری، ۲۰۰۱، ص ۳۶۶؛ اسخاکوف، ۲۰۱۴، ص ۳۰۱). در تاتارهای شیرناک (منطقه شیرناک ترکیه)، رسم است تا سه روز در خانه متوفی غذا پخته نشود. معمولاً اقوام و همسایگان برای اهل خانه غذا می‌آورند (کانژاریک، ۲۰۱۸، ص ۲۶). تاتارهای شیرناک در این سه روز، از کسانی

که برای سرسلامتی می‌آیند با قهوه تلخ بدون قند و شکر پذیرایی می‌کنند (گورُاجاک، ۲۰۰۱، ص ۳۱؛ کالافات، ۲۰۱۱، ص ۱۰۷). روز سوم نیز برای کفاره گناهان، عبادات قضا شده و احیاناً قسم‌هایی که مشمول کفاره می‌شده، حدود بیست الی سی حلیی گندم به فقرا داده می‌شود که به آن «اسقاط» (iskat) گفته می‌شود. در روز هفتم نیز چند حیوان قربانی کرده و با آن غذایی تهیه و فقرا را اطعام می‌کنند (همان).

تاتارهای کریمه در روز نخست، حلوایی پخته و خیرات می‌کنند. در مراسم روز سوم نیز احسان می‌دهند. برای پذیرایی از میهمانان از چای، شکر، قند و... استفاده نمی‌شود. روز هفتم نیز معمولاً کسانی که برای سرسلامتی می‌آیند، به‌ویژه خانم‌ها با خود غذا می‌آورند (کالافات و گونگور، ۲۰۱۱، ص ۱۰۷). به این ترتیب، احسان روز هفتم را می‌توان به تعبیری مردمی دانست. پختن حلوا، که به زبان تاتاری به آن «آلبا» (Älbä) گفته می‌شود نیز همچون سایر اقوام مسلمان در مراسم ترحیم رایج است. حلوا غالباً از روز سوم پخته می‌شود، گاهی برخی اقوام تاتار، همچون تاتارهای کریمه در روز نخست نیز می‌پزند.

تاتارهای مسیحی نیز حلوا خیرات می‌کنند. آنها که به حفظ باورها و آیین‌های پیشین و تلفیق این اندیشه‌ها با دین جدیدشان شناخته می‌شوند، مراقب‌اند که هنگام پختن این حلوا، تعدادشان حتماً فرد باشد. آنان معتقدند: رعایت نکردن این مسئله، می‌تواند منجر به مرگ یکی از اهالی خانه طی یک سال شود. این حلوا، میان کسانی که در مراسم تدفین شرکت کرده‌اند خیرات می‌شود و آنان بلافاصله آن را می‌خورند. افرادی که حلوا گرفته‌اند با هر لقمه‌ای که به دهان می‌گذارند، می‌گویند: «برسد به روح فلانی». باقی‌مانده این حلوا نیز زیر بغل میت گذاشته می‌شود تا در جهان بعدی به اقوام میت برسد (اسخاکوف، ۲۰۱۴، ص ۳۰۲-۳۰۳؛ تاتاری، ۲۰۰۱، ص ۳۶۷). ریختن مشروب بر قبر متوفی تا قرن نوزدهم در میان تاتارهای کریاشن مرسوم بوده است. آنان معتقدند: این کار موجب می‌شود روح متوفی در جهان بعد شاد باشد. باید توجه داشت که جهان بعد برای کریاشن‌ها، ترکیبی انتزاعی از جهان مادی بود که دقیقاً زیر گورستان قرار داشت. از این رو، خانواده‌ها معمولاً چیزی شبیه کلبه در گورستان داشتند که بتوانند گاه با امواتشان در آن زندگی کنند (اسخاکوف، ۲۰۱۴، ص ۳۰۲-۳۰۳).

تاتارهای کریاشن معتقدند: روح متوفی تا چهل روز در همین جهان زندگی می‌کند. از این رو، متوفی را در این چهل روز همچون زمان زندگی‌اش احترام کرده و به او توجه می‌کنند. نخستین مراسم روز سوم برگزار می‌شود. برای این مراسم، از آشنایان و بستگان دعوت می‌شود. برای این روز، نان‌های مخصوصی پخته می‌شود. میهمانان نیز با خود غذاهایی می‌آورند. سر سفره جای متوفی خالی گذاشته می‌شود. شرکت‌کنندگان به ترتیب، از بزرگ به کوچک سر میز حاضر شده، به متوفی و درگذشتگان خانواده ادای احترام می‌کنند. پس از خوردن احسان نیز مقدار کمی غذا روی زمین ریخته می‌شود، تا در درز و شکاف زمین مانده و روح متوفی، که به اعتقاد آنها به مدت چهل روز به شکل پروانه‌ای به خانه سر می‌زند، از آن بخورد. به همین دلیل، کشتن پروانه تا چهل روز در خانه متوفی ممنوع است (همان، ص ۳۰۳).

مراسم سوم در میان کریاشن‌های زاگامی شرقی، قدری متفاوت است. آنان برای این مراسم، فقط از سه خانه میهمان دعوت می‌کنند. برای دعوت میهمانان نیز کودکان را می‌فرستند. این کودکان وارد خانه‌ها نشده و معمولاً از پنجره با صاحب‌خانه صحبت می‌کنند. این مسئله، به‌خاطر اجتناب از ورود مرگ به خانه است. پذیرایی با نان پخته‌شده، غذایی خمیری و مرغ یا اردک آب‌پز است. به‌هیچ‌یک از غذاها ادویه زده نمی‌شود. میهمانان نیز با خود غذاهایی می‌آورند. یکی از عناصر اجتناب‌ناپذیر این مراسم، آماده کردن غذا در ماهیتابه است که به «تابا ایسه چیگارو» (taba ise chygaru) موسوم است. بر روی میز، سه ظرف غذا و یک کوزه مشروب قرار می‌گیرد. در صورتی که مراسم ترحیم کودکی باشد به جای مشروب، آب نهاده می‌شود. بر روی اجاق مخصوص و در جایی که متوفی فوت کرده نیز به‌طور جداگانه غذاهایی برای متوفی گذاشته می‌شود. حاضران به‌نوبت سر میز آمده و به متوفی و اموات صاحب‌خانه ادای احترام می‌کنند و با گفتن «باشد که غذا در برابرش باشد و غذای بهشتی داشته باشد» (təbersen, aldynda bulsyn, օջմակհ ashу bulsyn)، در حق متوفی دعا کرده، سپس از همه غذاهای روی میز تکه یا قاشقی خورده و از نوشیدنی می‌نوشند. پس از اینکه همه این کار را کردند، به حیاط که معمولاً در آنجا میز دیگری از پیش آماده شده، می‌روند. در حیاط نیز مجدداً یاد مرحوم را گرامی می‌دارند. مقداری غذا نیز برای میت بر زمین ریخته می‌شود. سپس، درحالی‌که آوازهای ختم می‌خوانند، میت را تا درب خانه بدرقه می‌کنند. پس از آن، مجدد به خانه بازگشته و ادامه غذایشان را می‌خورند. این بار کسانی که در یادبود شرکت نداشتند هم، سر میز دعوت می‌شوند. یک میز مخصوص هم برای کودکان تعبیه می‌کنند. اهالی خانه نیز در این میز پذیرایی می‌شوند. حین پذیرایی، از به‌کار بردن واژگانی چون «بخور» و «بنوش» اجتناب می‌شود (اسخاکوف، ۲۰۱۴، ص ۳۰۴).

مراسم روز چهلم از سایر روزها مهم‌تر است. بستگان و آشنایانی که در مناطق دور ساکن هستند نیز، در این مراسم شرکت می‌کنند. از این‌رو، میزبان خانه را از قبل آماده کرده و حمام را گرم می‌کند. پس از استفاده از حمام نیز لوازم استحمام را همان‌جا باقی می‌گذارد تا روح متوفی، که شب‌هنگام برای استحمام می‌آید، از آن استفاده کند. پارس سگ‌ها در شب، علامت آمدن اوست. تا چهل روز بستر متوفی، جمع نمی‌شود و بر سر آن حوله‌ای آویخته و شمعی روشن می‌کنند و معتقدند: در این ایام، روح متوفی برای استراحت به خانه‌اش می‌آید. شب‌ها، که روح متوفی به خانه می‌آید، یکی از صاحبان خانه بیدار می‌ماند تا خفتگان را از روح متوفی محافظت کند. این شخص، روزها که روح متوفی رفته است، می‌خواهد (اسخاکوف، ۲۰۱۴، ص ۱۳۶).

تاتارهای کریاشن، برای مراسم چهلم سه قربانی می‌برند؛ قربانی اول یک گوسفند است در حق متوفی، قربانی دوم یک مرغ است در حق اموات و درگذشتگان فامیل و قربانی سوم یک ماهی است در حق همه اموات و درگذشتگان. آنان همچنین، استخوان گردن قربانی را به خاطر اینکه در طلسم و جادو از آن استفاده نشود، نزد خود نگاه می‌دارند (بایازیتوا، ۱۹۹۲، ص ۲۶۵).

پیش از آغاز مراسم روز چهلم، بستگان به گورستان رفته و روح متوفی را به مراسم دعوت می‌کنند. بر سر میز غذا نیز، صندلی وی را در صدر مجلس یا کنار اجاق خالی می‌گذارند. در برابر صندلی خالی متوفی، وسایل پذیرایی

چون بشقاب، قاشق، لیوان و... نیز قرار می‌دهند. همچنین، برای اینکه جای او به‌اشتباه، خالی تلقی نشود و کسی آنجا ننشیند، قاشق وی را بعکس می‌گذارند. در سفره، غذاهایی چون ماهی سرخ‌کرده، کرب (غذایی ساخته از تخم‌مرغ و آرد) و غذای خمیری پخته‌شده با آرد گندم قرار می‌دهند. پس از پایان مراسم نیز روح متوفی را به‌سمت جایگاهش در گورستان بدرقه می‌کنند (زاروی پووا، ۲۰۰۸، ص ۱۶۵). در برخی مناطق، برای این منظور پس از پایان مراسم چند نفر برای بدرقه روح متوفی غذاها و مشروباتی که در برابر صندلی متوفی قرار گرفته بود و همچنین استخوان‌هایی را که از سفره جمع شده (شرکت‌کنندگان دقت می‌کند که استخوان‌ها شکسته یا جویده نشوند)، جمع کرده و روح متوفی را تا گورستان بدرقه می‌کنند. در آنجا، غذاها را به ستون حصار آویخته، مشروب را زیر ستون ریخته و استخوان‌ها را دفن کرده و به خانه بازمی‌گردند. این آیین، «سویاک اوزاتو» (söyak ozatu) نامیده می‌شود. مشابه این آیین، در میان اقوام چواش و ماری نیز وجود دارد که کمتر در برخورد با سایر ادیان و فرهنگ‌ها بوده و باورهای باستانی‌شان را بیشتر حفظ کرده‌اند (همان).

تاتارهای روستایی منطقه مامادیش (Mamadysh) تاتارستان، در مراسم چهلم و سالگرد متوفی، آیین مشابهی موسوم به آیین بدرقه استخوان برگزار می‌کنند. در این روز صاحب‌خانه، یک گوسفند یا قوچ قربانی کرده و میهمانان را برای مراسم دعوت می‌کند. میهمانان به شکلی خاص، به‌گونه‌ای که مردان نزدیک درب قرار گیرند، گرد میز می‌نشینند. برای پذیرایی، آبگوشتی از سمت چپ قربانی تهیه می‌شود. پس از پایان غذا نیز استخوان‌ها را در سبیدی خاص، که یکی از حاضرین بر گردن آویخته، جمع می‌کنند. پس از آن، میهمانان در حرکتی نمادین، چهل گام به‌سوی گورستان حرکت می‌کنند و استخوان‌ها را در چهلمین گام بر زمین می‌ریزند. سپس، در حال بازگشت به روستا، آوازهای مخصوص ختم می‌خوانند (اسخاکوف، ۲۰۱۴، الف، ص ۱۴۳-۱۴۴).

چنانچه می‌دانیم آیین‌های مرگ، در حقیقت احکام عملی دین در مواجهه با مسئله مرگ هستند. علت تراکم این باورها و سنت‌های به‌جامانده از ادیان و باورهای ابتدایی در میان تاتارهای مسیحی را باید در کماذت آیین‌های مربوط در مسیحیت یافت. چنانچه پیش‌تر اشاره شد، به‌دلیل اهمیتی که مرگ و زندگی پس از مرگ دارد، تاتارهای کریاشن پس از پذیرش دین مسیحیت در کماذت این آیین‌ها، همچنان به حفظ سنت‌های پیشین خود اهتمام ورزیدند. اما تاتارهای مسلمان، به‌رغم دوری از جغرافیای جهان اسلام، به‌دلیل احکام عملی اسلام درخصوص مرگ، کمتر از تاتارهای مسیحی با این خلأ مواجه شده‌اند و این سنت‌ها در میان تاتارهای مسلمان بسیار کمتر است. همچنین، تاتارهایی که تحت تأثیر شرایط سیاسی و تبلیغات گسترده امپراتوری تزاری به دین مسیحیت گرویدند، در جامعه مسلمان تاتار، مقبولیت خود را از دست داده و طرد شدند. درمقابل، مسیحیان اسلاوی، که اسلام را ویژگی قوم تاتار و مسیحیت را منحصرراً در نژاد اسلاوی می‌دانستند، از تاتارهای مسیحی به‌گرمی استقبال نمی‌کردند. به این ترتیب، این اقلیت تاتار به حفظ و احیای برخی از سنت‌های ابتدایی گرایش یافتند. این باورها و آیین‌ها، به‌قدری قدرتمند و ریشه‌دار هستند که از میان انبوه آیین‌ها، از دوران تاریک فشارهای سیاسی برای همسان‌سازی قومی در قرون هفده و هجده و

پس از آن، دوره فشارهای ظالمانه کمونیستی گذر کرده، به دوره معاصر رسیده‌اند. بازشناسی این آیین‌ها، افزون بر ثمرات الهیاتی، در برقراری تعامل سازنده با تاتارها به‌عنوان پلی فرهنگی در روابط ایران و روسیه حائز اهمیت است.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گذشت، آیین‌های مرگ در قوم تاتار، در حقیقت آمیزه‌ای از سنت‌های به‌جامانده از ادیان و باورهای ابتدایی و تلفیق آنها با آیین‌های دینی در نظام اسلامی و مسیحی هستند. تراکم این سنت‌ها در میان تاتارهای مسیحی، بیش از تاتارهای مسلمان است. تاتارهای مسلمان، که در قرن دهم به اسلام گرویده بودند، در مواجهه با غنای فکری و عملی دین اسلام، به‌ویژه در احکام مرتبط با مرگ، بسیاری از سنت‌های دینی پیشین خود را واگذاشته و بخش اندکی از این سنت‌ها را - به دلایلی که گذشت - حفظ کردند. اما اقلیتی از تاتارها، که از قرون شانزدهم و هفدهم به دین مسیحیت گرویده بودند، در مواجهه با خلأ یا کمداشت آیین‌های مربوط در دین مسیحیت، در حفظ این سنت‌های آبا و اجدادی کوشیدند. باید توجه داشت که بخش عمده‌ای از این آیین‌های به‌جامانده نیز به‌نوبه خود، در جامعه اسلامی تاتار متلبس به روح اسلامی شدند. برای مثال، اگرچه آیین «مراقبت مرده» در هر دو شاخه مسلمان و مسیحی تاتارها وجود دارد، اما این آیین در تاتارهای مسلمان، با تلبس به روح اسلام همراه با قرائت قرآن و ذکر تسبیح همراه شد. ولی در تاتارهای مسیحی، همچنان با آیین‌ها و بازی‌های مخصوص همراه است. پختن حلوا نیز اگرچه از دیرباز در میان ترکان و تاتارها رایج بوده است، در تاتارهای مسلمان تحت تأثیر روح اسلامی همسو با جهان اسلام شده، ولی تاتارهای مسیحی با حفظ سنت‌هایی همچون فرد بودن افرادی که در پخت این حلوا شرکت می‌کنند و نهادن باقی‌مانده آن در زیر بغل میت درون قبر، همچنان به شیوه‌های ابتدایی خود، آن را به‌جا می‌آورند. از این دست مسائل، می‌توان به اندیشه حضور متوفی در خانه اشاره کرد. اگرچه تاتارهای مسلمان با این عقیده، با مرگ متوفی برای سه روز روی آینه و اشیاء منعکس‌کننده را پوشانده، بستر وی را جمع نمی‌کنند، اما باید توجه داشت که تاتارهای مسیحی عطف به این اندیشه، بستر متوفی را تا چهل روز جمع نکرده و معتقد به حضور وی در خانه و حتی استحمام وی در حمام و حتی امکان آسیب رساندن به اهل خانه هستند. این مسئله، در قلمرو باورها نیز به‌همین شکل است و تراکم این باورها در تاتارهای مسیحی، بیش از مسلمان است. به‌طور کلی، علت مسئله را می‌توان در غنای سبک زندگی اسلامی و برنامه کامل دین اسلام برای همه ابعاد زندگی فردی و اجتماعی دانست.

در یک کلام، مرگ در جهان‌بینی تاتاری، اتمام حیات نیست، بلکه پلی به حیات اخروی انگاشته می‌شود. با توجه به اینکه مرگ خواست خداست، به آن احترام گذاشته و از شیون و ماتم خودداری می‌شود. کهن‌سالان نیز با تهیه لوازم کفن و دفن و پرداختن به امور معنوی، از پیش برای مرگ آماده می‌شوند. پس از مرگ نیز این وظیفه اطرافیان است که یاد و خاطره متوفی را زنده نگاه دارند. آنان در ایام و مراسم مختلف، با حضور بر سر مزار بستگان، یاد و خاطره آنان را گرامی می‌دارند. این مسئله، در تمام اعیاد دینی و برخی اعیاد غیردینی کاملاً مشهود است.

منابع

- ابن خلدون، ۱۹۷۱، *تاریخ ابن خلدون*، بیروت، مؤسسة الاعلمی.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، ۱۹۸۶، *البدایة و النهایة*، بیروت، دار الفکر.
- ابن اثیر، علی بن محمد، ۱۳۸۵، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دار صادر.
- ساندرز، جوزف، ۱۳۶۳، *تاریخ فتوحات مغول*، ترجمه ابوالقاسم حالت، چ دوم، تهران، امیر کبیر.
- فخری، حجت، ۱۳۸۰، «تاتار»، *دانشنامه جهان اسلام*، تهران، بنیاد دائرةالمعارف اسلامی.
- فضل الله، رشیدالدین، ۱۳۷۳، *جامع التواریخ*، تصحیح و تحشیه محمد روشن و مصطفی روشنی، تهران، البرز.
- Akiner, Shirin, 1995, *Sovyet Musلمانları*, translators Tufan Buzpinar, Ahmet Mutlu, Istanbul, İnsan Yayınları.
- Alkaya, Ercan, 2008, "Siberiya tatar türkleri", *Türkish Studies*, Istanbul, Vol.3, issue 7, p.1-16.
- Bayazitova, Flora, 1992, *Gömerneñ Öç Tuıy*, Kazan, Tatarstan kitap Neshriyati.
- Fuchs, Karl, 1844, *Kazan Tatars in statistical and ethnographical relations*, Kazan.
- Giymanov, Galimjan, 1999, *Tatar Mıfları*, Vol.2, Kazan, Tatarstan kitap Neshriyati.
- Güroçak, Halit, 2001, *şırnak'taki tatar aşireti'nin halk inanışları ve şırnak ilinin günümüz inanç coğrafyası*, M.A thesis, Elazığ, Fırat university, Social sciences Institute.
- Iskhakov, Radik , 2014a, Religioznıy sinkretizm i traditsionnaia obriadnost' tatar-kriashen Volgo-Ural'ia (XIX--nachalo XX): *sbornik materialov i dokumentov*, Kazan, Academy of Science.
- _____, 2014b, Ocherki istorii traditsionnoı kul'tury i religioznosti tatar-kriashen: (XIX-- nachalo XX), *Gasyrlar avazy*, Vol.3, issue 4, p.297-307.
- Kalafat, Yaşar, 2006, *Balkanlardan uluğ Türkistana Türk halk inançları*, V-VI, Ankara, Berikan yayınevi.
- Kalafat, Yaşar and Betül Güngör, 2011, *Türk-Tatar Halk İnançları*, Ankara, Berikan Yayınevi.
- Kanzharbek kzy, Gulkayir, 2018, *Çağdaş Türk Lehçelerinde Ölüm Kavramı*, M.A Thesis, T.C. Istanbul University, social Sciences Institute.
- Lepeshkina, Larisa, 2010, "Funeral rite of Kazan Tatars and Tatars-Kryashen: sociocultural features (XX century)", *development paradigm*, p.248-252.
- Ögel, Bahaeddin, 1978, *Tatar*, Islam Ansiklopedisi, Vol. 12, 5th Edition, Istanbul, Milli Eğitim Basımevi.
- Tatari, 2001, Editors: R. K. Urazmanova, S.V. Cheshko, Moscow, Nayka.
- Turner, Victor. W., 1967, *The Forest of Symbols: Aspects of Ndembu Ritual*, New York, Cornell University press.
- Zaripova, Çülpan, 2008, "Tatar Türklerinde Cenaze Merasimleri", *Ç.Ü. Sosyal Bilimler Enstitüsü Dergisi*, Vol.17, issue 1, p.155-168.